روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

دوشنبه | ۶ بهمن ۱۴۰۴ | ۶ شعبان ۱۴۴۷ | ۲۶ ژانویه ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۵۲۲ | ۸ صفحه | ۱۰ هزار تومان

۱۱۹۱ سال و ۱۴۷ روز گذشت

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4522 | MON.JAN.26, 2026 | ISSN:2008-2886

مصاف با مدعی نخست قهرمانی جام جهانی جدیدترین محک شاگردان قلعه‌نویی

بازی بزرگ با اسپانیا

صفحه ۶

نگاهی به فیلم تصنیف یک قمارباز کوچک و چالش‌های روانی و اجتماعی پدیدآورنده قمار

مرگ تدریجی در حباب توهم

صفحه ۸

ترامپ چگونه در زمینه‌سازی و عملیاتی کردن اقدامات تروریستی اخیر و ریختن خون ایرانیان نقش محوری داشت

می‌چکد از چنگ تو

صفحه ۲

تیترهای امروز

ائتلاف چارچوب هماهنگی شیعیان پیام انتخابات عراق را شنید و با وجود تهدیدات آمریکا نوری مالکی را نامزد نخست‌وزیری عراق کرد

بازگشت مرد مقاومت

صفحه ۷

گزارشی تحلیلی از افت سرمایه‌گذاری و کاهش رشد مولدها در میانه جنگ وجودی

تغییر پارادایم به نفع نامولدها

صفحه ۳

چرا تعرض به جایگاه رهبر انقلاب معادل اعلام جنگ علیه ملت ایران است؟

خط قرمز ملت

صفحه ۵

سیدمحمد آقامیری در گفت‌وگو با «وطن امروز» از بازسازی ۵۱ مسجد آسیب‌دیده در حوادث اخیر گفت

ویژه

این خانه سوختنی نیست

صفحه ۴

چگونگی مقاومت محله‌ها در برابر آشوب با نگاهی به تجربه محل ازگل تهران

گزارش یک تجربه موفق

نگاه

محسن ردادی

در سال‌های اخیر دشمن تلاش کرده با «اجتماعی کردن اغتشاش‌ها» بر دامنه و اثرگذاری آنها بیفزاید. اجتماعی شدن به این معناست که نبرد با جمهوری اسلامی، توسط سیاستمداران حرفه‌ای انجام نمی‌گیرد، بلکه تا حد ممکن، پای مردم و گروه‌های اجتماعی را به این مبارزه باز می‌کنند. این رویکرد باعث شده با قشری از افراد مواجه باشیم که سیاسی نیستند اما نه‌تنها اظهار نظر سیاسی می‌کنند، بلکه همچون اعضای یک سازمان سیاسی، دست به اقدام سیاسی هم می‌زنند! در فراخوان‌ها شرکت می‌کنند، تولید محتوای سیاسی (عکس، فیلم و متن) در شبکه‌های اجتماعی دارند و برای اپوزیسیون تبلیغ کرده و یارگیری می‌کنند.

این رویکرد را می‌توان اجتماعی‌سازی سیاست خواند و جزو طرح‌های موفق دشمنان انقلاب اسلامی است. دشمن دقیقاً در همین نقطه سرمایه‌گذاری می‌کند و به دنبال تبدیل یک اعتراض یا نارضایتی محدود به بحران فراگیر اجتماعی-سیاسی، از مسیر محلات، شبکه‌های خُرد و زیست روزمره مردم است.

ایده اجتماعی‌سازی سیاست توسط گروهک تروریست منافقین ارتقا یافت و با ابزارهای «کانون‌های شورشی» و «جوانان محلات شهرها» در سطح حرفه‌ای‌تر به کار گرفته شد. این هسته‌های تروریستی در حوادث سال ۱۴۰۱ نقش‌آفرین بودند و بی‌تردید مهم‌ترین و مؤثرترین گروه‌های ضدانقلاب در میدان بودند. ربع پهلوی با الگو گرفتن از منافقین، سال ۱۴۰۴ هسته‌های تروریستی با عنوان «گارد جاویدان» را سازماندهی کرد. البته در کنار این هسته‌های تروریستی همچنان امید اصلی پهلوی و منافقین و موساد، حضور خیابانی مردم بود.

در ناآرامی‌های دی ۱۴۰۴ پهلوی و موساد تمام تلاش خود را به کار بردند که خانواده‌ها و عموم افراد غیرسیاسی برای مبارزه با جمهوری اسلامی به خیابان‌ها بیایند. این توده مردمی، ناخواسته، میدان را برای فعالیت هسته‌های تروریستی مهیا و تروریست‌های شهری، خود را در میان این جمعیت بی‌خبر و ناآگاه معترض پنهان می‌کردند و حتی برای پیشبرد اهداف خود، برخی از این معترضان را نیز قربانی می‌کردند تا آمار کشته‌ها افزایش یابد. در مقابل این طرح موفق و موذیانه چه می‌توان کرد؟ یادداشت حاضر با تکیه بر یک تجربه مستقیم، پیشنهاد می‌کند «احیای انقلابی محله» در دستور کار قرار گیرد. این طرح، برای انقلابیون ناآشنا نیست.

ادامه در صفحه ۸

بازآفرینی روایت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برای خنثی‌سازی راهبرد مشروعیت‌زدایی مقاومت توسط دشمن

مقاومت؛ ضامن امنیت جمعی منطقه

یادداشت

علی کاکادزفولی

غرب آسیا در حال حاضر نه‌تنها عرصه تقابل‌های نظامی، بلکه صحنه پیچیده‌ترین جنگ‌های شناختی و روایتی است. در این میان، ایالات متحده و رژیم صهیونی با هماهنگی راهبردی، به بازتعریف مفاهیمی چون «تجاوز» در قالب «دفاع پیش‌دستانه» و «امنیت پیشگیرانه» پرداخته‌اند. آنها از طریق تکنیک‌های پیشرفته رسانه‌ای، حملات فرامرزی خود به کشورهای منطقه را نه به عنوان نقض حاکمیت، بلکه به مثابه واکنشی ضروری به «نفوذ ایران» و «گروه‌های نیابتی» آن صورت‌بندی می‌کنند.

در چنین وضعی گفتمان کلاسیک «محور مقاومت» با وجود کارکردهای مهمی که در بسیج اجتماعی و بازدارندگی سخت داشته است، در عرصه دیپلماسی عمومی و مشروعیت‌سازی بین‌المللی نیاز به تقویت روایت خود دارد. قدرت‌های رقیب موفق شده‌اند مفاهیم اصلی این گفتمان را در افکار عمومی جهان با واژگانی نظیر «شبه‌نظامی‌گری» و «جنگ نیابتی» معادل‌سازی کنند. این ترجمه معکوس منجر به وضعیتی شده که هر اقدام دفاعی از سوی ایران یا متحدانش به عنوان یک عامل بی‌ثبات‌کننده تصویر می‌شود، در حالی که اقدامات تهاجمی طرف مقابل، به عنوان تلاشی برای بازگرداندن ثبات مشروعیت می‌یابد.

برای خروج از این گره ادراکی، افزودن یک لایه مفهومی و زبانی هوشمندانه به روایت محور مقاومت، راهبردی ضروری است. این تغییر پارادایم در روایت جهانیِ ایران از خود، به صورت گذار از روایت مبتنی بر رقابت هویتی به روایتی متمرکز بر مسؤولیت‌پذیری امنیتی و حکمرانی انعکاس پیدا می‌کند. این روایت تقویت‌کننده را می‌توان ذیل عنوان «معماری امنیت جمعی» صورت‌بندی کرد. در این روایت، مقاومت به عنوان پشتوانه سخت دیپلماسی فعال عمل می‌کند و نقش ایران به مثابه لنگرگاه ثبات و ضامن امنیت انرژی و تجارت جهانی در منطقه توضیح داده می‌شود.

■ امنیت جمعی؛ زبان جهانی گفتمان مقاومت

اتصال گفتمان مقاومت به معماری امنیت جمعی در لایه ادراکی، در حقیقت گذار هوشمندانه از «چرایی» مبارزه به «چگونگی» تحقق ثبات است. گفتمان مقاومت، در هسته خود، واکنشی به بی‌عدالتی، اشغالگری و مداخله خارجی است که قلمرو راهبردی و مفهومی آن مشخص است؛ زبان جهانی‌تر این گفتمان و دستاورد آن یعنی «امنیت جمعی» به عنوان یک لایه مفهومی مکمل وارد عمل می‌شود. این گفتمان، مقاومت را از یک کنش صرفاً تدافعی یا ایدئولوژیک، به پشتوانه‌ای سخت و ضروری برای یک نظم فراگیر و عادلانه منطقه‌ای بازتعریف می‌کند. در این چارچوب ادراکی، قدرت بازدارندگی مقاومت، نه هدف نهایی، بلکه ابزاری برای خنثی‌سازی بازیگران مخربی است که مانع شکل‌گیری یک سیستم امنیتی مبتنی بر همکاری و منافع مشترک (مانند امنیت انرژی و تجارت جهانی) می‌شوند. بدین ترتیب، مقاومت به جای آنکه «ضد وضع موجود» تصویر شود، به عنوان «ضامن گذار به وضع مطلوب» و حافظ منافع همگانی معرفی می‌شود. معماری امنیت جمعی را نباید جایگزین، بلکه باید تقویت‌کننده هوشمند گفتمان مقاومت در عرصه جهانی دانست. این پارادایم با تغییر زبان از تقابل هویتی به مسؤولیت‌پذیری ژئواکونومیک، یک سپر مشروعیت‌بخش پیرامون محور مقاومت ایجاد می‌کند. هنگامی که ایران و متحدانش به عنوان ضامنان امنیت آبراه‌های بین‌المللی و ثبات بازارهای انرژی درک شوند، هر گونه اقدام نظامی علیه آنها دیگر حمله به یک گروه نیابتی تلقی نمی‌شود، بلکه به مثابه تهاجم به ثبات اقتصاد جهانی و نقض هنجارهای بین‌المللی صورت‌بندی می‌شود. این رویکرد، هزینه سیاسی و اقتصادی ماجراجویی نظامی را برای آمریکا و اسرائیل بشدت افزایش می‌دهد، افکار عمومی بی‌طرف و قدرت‌های اقتصادی جهان (مانند چین و اروپا) را به سمت حمایت از ثبات سوق می‌دهد و قدرت بازدارندگی سخت مقاومت را با افزودن یک لایه بازدارندگی نرم و حقوقی، مستحکم‌تر و پایدارتر می‌کند. در واقع، امنیت جمعی، آرمان‌های مقاومت را به زبانی جهانی، قابل فهم و غیرقابل انکار ترجمه می‌کند.

■ چرا گفتمان مقاومت نیازمند تقویت و بازآفرینی است؟

برای درک ضرورت این تغییر، باید به نحوه عملکرد مکمل ماشین جنگی رژیم اشغالگر و ماشین رسانه‌ای غرب توجه کرد. استراتژی آنها بر امنیتی‌سازی کاذب استوار است. با برجسته‌سازی مداوم کلیدواژه «نیروهای نیابتی ایران» عاملیت و حاکمیت دولت‌های منطقه نادیده گرفته شده و هر تحولی به اراده تهران برای ایجاد بی‌ثباتی نسبت داده می‌شود. این رویکرد، هزینه اخلاقی و حقوقی حمله به زیرساخت‌های کشورهایی مانند لبنان، سوریه یا یمن را برای آنها کاهش می‌دهد، زیرا سعی دارند مخاطب جهانی را متقاعد کنند این حملات نه علیه دولت‌های مستقل، بلکه علیه «بازوهای یک اختاپوس» انجام می‌شود.

روایت کنونی محور مقاومت، هر چند در میان ملت‌های مسلمان الهام‌بخش است اما عمدتاً «درون‌گفتمانی» باقی مانده و فاقد «جهان‌روایی» لازم برای اقناع افکار عمومی بی‌طرف و دولت‌های سوم است. این خلأ روایی، فرصتی را برای غرب فراهم آورده تا مساله امنیت منطقه را به نفع روایت خود مصادره کند. در مقابل، در روایت تقویت‌کننده «معماری امنیت جمعی» امنیت منطقه به عنوان مساله (کالایی) عمومی مطرح شود؛ چیزی که همگان از آن سود می‌برند و نبود آن به ضرر همه است. امنیت آبراه‌های بین‌المللی، ثبات بازارهای انرژی و سلامت کریدورهای تجاری، مفاهیمی است که زبان مشترک پکن، دهلی، بروکسل و پایتخت‌های عرب خلیج‌فارس را تشکیل می‌دهند. با انتقال تمرکز به این حوزه‌ها ایران می‌تواند جایگاه مهم خود را به عنوان «مدعی و ضامن امنیت منطقه‌ای» معرفی کند؛ در این صورت، هر بازیگری که این نظم را تهدید کند، به عنوان یک عامل مخرب علیه امنیت جهانی شناخته خواهد شد که در راس آن سران آمریکا و رژیم هستند.

■ ایران به مثابه لنگرگاه ثبات در پارادایم امنیت جمعی

این پارادایم بر ۳ ستون اصلی استوار است.

۱- امنیت به مثابه لنگرگاه منافع مشترک جهانی: امنیت غرب آسیا یک مساله دوقطبی میان ایران و رژیم صهیونیستی نیست. تنگه هرمز و باب‌المندب شریان‌های حیاتی اقتصاد جهان هستند و بحران در این مناطق به سرعت بر زنجیره تأمین جهانی و قیمت انرژی تأثیر می‌گذارد. در روایت معماری امنیت جمعی، هر اقدام نظامی بی‌ثبات‌کننده، نه فقط تهدیدی علیه گروه‌های مقاومت، بلکه تهدیدی برای ثبات بازارهای جهانی و امنیت سرمایه‌گذاری تلقی می‌شود. منطق این روایت آن است که ناامنی در غرب آسیا هزینه سوخت و کالا را در بنادر رتردام و شانگهای افزایش می‌دهد.

۲- تفوق حقوق و قواعد بر زور: در حالی که غرب تلاش می‌کند اقدامات خود را در چارچوب ماده ۵۱ منشور ملل متحد (حق دفاع مشروع) توجیه کند، ایران می‌تواند پرچمدار تفسیری دقیق و حقوقی از این ماده باشد و بر اصول «ضرورت» و «تناسب» در کاربرد زور تأکید ورزد. ادبیات «دفاع پیش‌دستانه» که مبنای بسیاری از اقدامات رژیم صهیونی است، باید به عنوان عامل اصلی فرسایش نظم حقوقی بین‌الملل معرفی شود. ایران با تأکید بر احترام به حاکمیت ملی کشورها و قوانین بین‌الملل دریانوردی، اسرائیل را نه فقط یک دشمن ایدئولوژیک، بلکه یک بازیگر قانون‌گریز و ناقض هنجارهای بین‌المللی می‌داند و معرفی می‌کند.

۳- سازوکارهای گفت‌وگو و همسازی: امنیت جمعی بدون مکانیسم‌های عملی گفت‌وگو تحقق نمی‌یابد. تحرکات دیپلماتیک اخیر میان ایران و همسایگان عرب، همچنین گفت‌وگوهای منطقه‌ای، نشان‌دهنده تغییر در فضای بین‌الملل و درک این واقعیت است که جنگ تمام‌عیار به نفع هیچ‌کس نیست. در این چارچوب، ایران خود را به عنوان پیشران روندهای همگرایی منطقه‌ای معرفی می‌کند. قدرت نظامی در اینجا نقش بازدارندگی را ایفا می‌کند تا راهبرد اصلی که همسازی منطقه‌ای است، بتواند پیش رود.

■ روایت تحولات منطقه به زبان اقتصاد سیاسی

یکی از تکنیک‌های کلیدی در این گذار، تغییر «قاب تصویر» از میدان‌های نبرد به نقشه زیرساخت‌های امنیت است. به جای تمرکز انحصاری بر ادراک نظامی، روایت جدید باید بر ادراک از موجودیت امنیت و نقشه کریدورهای انرژی و تجاری متمرکز شود. برای مثال، در واکنش به حمله به جنوب لبنان، روایت غالب نباید صرفاً بر مظلومیت یا انتقام استوار باشد، بلکه باید تحلیل کند چگونه تداوم این حملات، ریسک سرمایه‌گذاری در کل منطقه مدیترانه شرقی را بالا برده و مسیرهای انتقال انرژی و کالا را ناامن می‌کند. این به معنای ترجمه زبان نظامی به زبان «اقتصاد سیاسی» است.

امنیت همگرای منطقه، امنیت کریدورها، تاب‌آوری انرژی، امنیت کشتیرانی و به رسمیت شناختن حدود حاکمیت ملی در منطقه جزو عبارات و مفاهیم کلیدی روایت امنیت جمعی محسوب می‌شود. این واژگان هزینه سیاسی مخالفت با ایران را برای کشورهای دیگر افزایش می‌دهد، زیرا مخالفت با حاکمیت ملی ایران در عمل به معنای مخالفت با امنیت انرژی و ثبات اقتصادی منطقه و تهدید حاکمیت‌های ملی دیگر تلقی خواهد شد. در جنگ شناختی، برجسته‌سازی تقابل‌های ادراکی در ذهن مخاطب مؤثر است؛ برای مثال می‌توان ضامن امنیت جمعی (ایران) را در برابر هرج‌ومرج‌طلبی (آمریکا و رژیم)، ثبات‌سازی در آبراه‌ها (نیروهای حامی ثبات منطقه‌ای) را در برابر ناامن‌سازی مسیرها (ائتلاف‌های فرامنطقه‌ای) و مسؤولیت‌پذیری دولتی را در برابر ماجراجویی بدون مرز در نظر گرفت و توضیح داد.

■ دیپلماسی پیش‌دستانه؛ ابتکاراتی برای خلع سلاح روایی رقیب

یک سیاست ادراکی برای موفقیت نیازمند پشتوانه عملی است. روایت امنیت جمعی باید با ابتکارات دیپلماتیک ملموس همراه شود.

پیشنهاد پیمان جامع امنیت انرژی خلیج‌فارس: طرحی که کشورهای ساحلی را به حفاظت از زیرساخت‌های انرژی و ممنوعیت حمله به آنها متعهد کند. این پیشنهاد، کشورهای منطقه و مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی (مانند چین و هند) را وادار می‌کند ایران را به عنوان یک شریک امنیتی در نظر بگیرند.

سازوکار منطقه‌ای پیشگیری از حوادث دریایی: ارائه یک پروتکل برای جلوگیری از برخوردهای ناخواسته نظامی در دریا، پیامی قدرتمند از ایران به عنوان یک بازیگر مسؤولیت‌پذیر ارسال می‌کند که به دنبال جلوگیری از جنگ‌های تصادفی است.

طرح منطقه عاری از مداخلات مخرب: این ابتکار بر احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها و عدم استفاده از خاک یک کشور برای حمله به همسایگان تأکید دارد و مستقیماً راهبرد «دفاع پیش‌دستانه» رژیم صهیونیستی را به چالش می‌کشد.

احیای «ابتکار صلح هرمز» با رویکرد ژئواکونومیک: به روزرسانی این ایده با تمرکز بر اعداد و ارقام اقتصادی، امنیت سرمایه‌گذاری خارجی و ترانزیت، جذابیت آن را برای کشورهای منطقه افزایش می‌دهد.

پیام مرکزی روایت امنیت جمعی این است که ایران، تضمین‌کننده امنیت جمعی و نگهبان کریدورهای انرژی و تجارت جهانی است و هر بازیگری که این شریان‌ها را تهدید کند، دشمن اقتصاد جهانی است. این پیام باید متناسب با مخاطبان مختلف قابل توضیح باشد؛ برای همسایگان عرب، تأکید بر منافع اقتصادی و اینکه امنیت جمعی با ایران، ضامن توسعه و ثروت آنهاست، برای اروپا، تمرکز بر امنیت انرژی و جلوگیری از بحران‌های تورمی و موج‌های مهاجرت و برای کشورهایی مثل چین، هند و روسیه، تأکید بر ثبات زنجیره تأمین و نقش انحصاری ایران در تضمین امنیت تنگه هرمز. استفاده از قالب‌های بصری مانند نقشه‌های دینامیک از مسیرهای انرژی و تحلیل‌های اقتصادِ امنیت که هزینه ماجراجویی‌های نظامی را برای اقتصاد جهانی ملموس می‌کند، در تولید محتوای رسانه‌ای تأثیرگذارتر خواهد بود.